

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال چهارم - شماره اول - بهار ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۱

سبک‌شناسی کتیبه‌های فارسی باستان

(ص ۱۸۲-۱۷۳)

شیمای جعفری دهقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۲/۴

چکیده:

تاکنون بیش از هشتاد کتیبه به زبان فارسی باستان از دوران فرمانروایی هخامنشیان در نقاط مختلف ایران کشف شده است. از آنجا که این کتیبه‌ها از خطا، اصلاح و دگرگونیهای ایجاد شده بدست نسخه‌برداران در امان مانده‌اند بنابراین تحقیق و بررسی این اسناد بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ، تمدن و فرهنگ آنزمان را برای ما روشن می‌سازد. با وجود مطالعات مفصلی که بر روی کتیبه‌های فارسی باستان صورت گرفته تا کنون توجه خاصی به بررسی این کتیبه‌ها از لحاظ سبک‌شناسی و ساختار نگارش آنها نشده است. بنظر می‌رسد که دبیران الگوهای خاصی برای نگارش کتیبه‌ها در دست داشته‌اند. در این پژوهش با نگرش به ویژگیهای سبکی عناصری را که در ایجاد سبک کتیبه‌ها نقش داشته‌اند بررسی خواهیم کرد.

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، کتیبه، فارسی باستان، خط میخی، هخامنشیان، داریوش، بیستون

مقدمه:

سَبک واژه‌ای عربی و در لغت بمعنی فلز ذوب شده را در قالب ریختن است اما در ادبیات اصطلاحاً به روشی اطلاق می‌شود که شاعر یا نویسنده ادراک و احساس خود را بیان می‌کند و شیوه شخصی بیان است که ما را بسوی نویسنده دلالت می‌کند (معین، ص. ۱۸۱۸، شمیس، ص ۱۹). البته نویسندگان و محققان در طول زمان تعریف‌های مختلفی از سبک بدست داده‌اند که هر یک ناظر بحقایق و تجربیاتی است. در مورد کتیبه‌ها با توجه به این مسئله که سبک ادبی در کتیبه‌ها چندان خودنمایی نمی‌کند و اینها شاهکارهای ادبی بشمار نمی‌آیند، بنابراین منظور بیش از هر مسئله بررسی سبک آنها از لحاظ زبانشناختی است.

بیشترین و کهنترین کتیبه‌های مربوط به ایران باستان متعلق به دوره هخامنشی است که به دستور فرمانروایان آن عصر نگاشته شده (راشد محصل، ص ۱۲). از دوره پیش از هخامنشیان نیز کتیبه‌هایی در عیلام باستان برجای مانده که نشان می‌دهد سنت نگارش کتیبه در ایران از قدمت بسیاری برخوردار است. کتیبه‌های دوره هخامنشی اکثراً بزبان فارسی باستان و به خط میخی نگاشته شده‌اند. برخی از این کتیبه‌ها، نظیر کتیبه بیستون در کرمانشاه افزون بر فارسی باستان بزبانهای اکدی و عیلامی نیز ترجمه شده‌اند.

از لحاظ زمان نگارش، قدیمی‌ترین کتیبه از دوره هخامنشیان، مربوط به پادشاهی داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ پ.م) است که بجرأت می‌توان گفت آغازی برای سنت نگارش در ایران بشمار می‌رود. در مجموع حدود هشتاد کتیبه فارسی باستان در دست است که بررسی دقیق این کتیبه‌ها، نشان می‌دهد که نگارش و ثبت آراء و عقاید نزد ایرانیان باستان اهمیت بسیاری داشت. همانگونه که پیش از این نیز ذکر شد، مهمترین و مفصلترین کتیبه این دوره متعلق به داریوش در بیستون است. از جمله دیگر کتیبه‌های مهم این دوره می‌توان به کتیبه‌های داریوش در تخت جمشید، کتیبه‌های داریوش در نقش رستم، کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید و شوش، کتیبه‌های اردشیر اول در تخت جمشید، کتیبه‌های اردشیر سوم در تخت جمشید اشاره کرد. جایگاه کتیبه‌های هخامنشی بیشتر در پاسارگاد، نقش رستم و از همه مهمتر در تخت جمشید است.

اگرچه اکثر کتیبه‌های دوره هخامنشی بزبان رایج همان زمان یعنی فارسی باستان نوشته شده‌اند، وام واژه‌های موجود در این متون (اکثراً از زبان مادی) و روان نبودن زبان بکار

رفته در برخی از آنها نشان می‌دهد که زبان فارسی باستان بعنوان زبان رسمی دربار و مکاتبات اداری، کاربرد چندانی نداشت و درحقیقت این زبان آرامی بود که زبان رسمی دربار و مکاتبات قرار گرفت. بهمین دلیلست که مارکوارت اصطلاح «آرامی امپراطوری» را برای اشاره به این زبان برگزید(۱). البته این مسئله که در چنین قلمرو عظیمی، گویشها و زبانهای مختلفی رایج باشد تعجب آور نیست، همانگونه که شاهد بکار رفتن عیلامی در اسناد گلی در شوش هستیم.

خطی که برای نگارش کتیبه‌های این دوره بکار رفته خط میخی است. این خط که از چپ به راست نوشته میشود، دارای سی و شش الفبای هجایی، هشت اندیشه‌نگار و دو واژه جداکن است. خط میخی فارسی باستان ساده‌ترین خط میخی است، با اینحال رمزگشایی آن برای دانشمندان سالها بطول انجامید.

محتوای کتیبه‌ها

اکثر کتیبه‌های فارسی باستان دارای مقدمه‌ای هستند که در آن شاه به معرفی خود، نسب و قلمرو فرمانروایش می‌پردازد. تنها ترتیب ارائه این اطلاعات از شاهی به شاه دیگر تفاوت میکند. بعنوان مثال در کتیبه داریوش در بیستون چنین آمده:

DB۱. ۱-۱۳:

*adam dārayavauš x šāyaθiya vazarka x šāyaθiya
x šāyaθiyānām x šāyaθiya pārsaiy x šāyaθiya dahyūnām
vištāspahayā pu□ra
aršāmahayā napā hax āmanišiya*

«منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه سرزمینها، پسر ویشتاسپ، نوه آرشام هخامنشی» (کنت، ۱۱۹). (۲)

همچنین در کتیبه آریارمنه در همدان مقدمه کتیبه چنین است:

AMH:

*θātiy ariyāramna x šāyaθiya iyam dahayāuš pārsā tya adam
dārayāmiy*

« گوید آریارمَنه شاه: این سرزمین پارس که من دارم (فرمانروای آن هستم) »
سپس توصیف قلمرو شاهی چنین است:

DB۱. ۱۳-۱۴:

imā dahayāva tayā manā [pat]iyāiša vašnā auramazdāha
...[a]damšām x šāyaθiya āham pārša

« اینها سرزمینهایی هستند که به من رسید، بلطف اهورامزدا من فرمانروای آنها شدم:
پارس... »

DPe ۶-۱۰:

vašnā auramazddāhā imā dahayāva taya adam adaršiy hadā
...anā pāršā kārā tayā hacāma atarsa manā bājim abara ūvja

« بلطف اهورامزدا اینست سرزمینهایی که من داشتم (بدست آوردم) با سپاه (یا مردم)
پارسی، آنها از من ترسیدند و به من باج دادند: اوج (خوزستان)... »

DNa ۱۶-۲۰:

vašnā auramazdāhā im[ā] dahayāva tayā adam agarbāya[m]
apataram hacā pāršā adamšā[m] patiyax šayaiy manā bājim
aba[ra]ha

« بلطف اهورامزدا اینست سرزمینهایی که آنسوتر از پارس گرفتم، من بر آنها فرمانروایی
کردم، آنها به من باج دادند »

در ادامه کتیبه‌ها به این مسئله اشاره میشود که شاه، پادشاهی را از اهورامزدا دریافت میکند:

DB ۱.۱۱

vašnā auramazdāha adam x šāyaθiya amiy auramazdā
x ša□ram manā frābara

« بلطف اهورامزدا من شاه شدم. اهورامزدا شاهی را به من داد. »

مبحث بعدی که بکرآر در کتیبه‌ها شاهد آن هستیم، اشاره به حوادث مهم دوران آن پادشاه از جمله جنگها و یا بنای کاخهاست. از مهمترین آنها میتوان اشاره داریوش به شورشهای زمان حکومتش و اشاره خشایارشا به احداث کاخ در کتیبه‌هایشان نام برد. مثلاً در کتیبه داریوش به شورش کمبوجیه و چگونگی سرکوب آن اشاره شده:

DB۱. ۳۰

*pasāva kabūjiya avam bardiyam avāja yaθā kabūjiya
pasāva kārabardiyam avāja kārahyā naiy azdā abava
arika abava pasāva drauga dahyauvā vasiy abava*

«سپس کمبوجیه آن بردیا را کشت و آنگاه که کمبوجیه بردیا را کشت، هیچ کس از سپاه نمیدانست.... سپس سپاه شورش و دروغ در سرزمین بسیار شد»

XPd ۱۵-۱۷:

*θātiy x šayāršā x šāyaθiya vazraka vašnā auramazdāha ima
hadīš adam akunavam*

« گوید خشایارشا بزرگ بلطف اهورامزدا اینست کاخی که من ساختم»
در پایان بیشتر کتیبه‌ها، پادشاه بدعا میبردازد و مشهورترین آن دعای داریوش در پایان کتیبه تخت جمشید است:

DPd ۱۲-۲۰:

*θātiy dārayavauš x šāyaθiya manā auramazdā upastām
utā imām dahyāum auramazdā pātuv hacā haināyā ...baratuv
hacā dušiyāra hacā draugā abiy imām dahyāum mā hainā mā
dušiyāram mā drauga...*

« گوید داریوش شاه باشد که اهورامزدا مرا یاری برد... و این سرزمین را از دشمن، سال بد و دروغ بپاید. باشد که سال بد و دروغ به این سرزمین نیاید...»

سبک‌شناسی کتیبه‌ها

در بررسی کتیبه‌های فارسی باستان از لحاظ سبک نگارش، به چند نشانه برمیخوریم که میتوان آنها را از مشخصه‌های سبکی این کتیبه‌ها برشمرد. کوتاهی و ایجاز در جملات، کاربرد حالت‌های صرفی متفاوت برای ایجاد سبک ویژه، عبارتهای کلیشه‌ای، صورتهای

هم‌ریشه برای تاکید و امثال این موارد از جمله ویژگیهای سبکی در کتیبه‌ها است که در اینجا به هر یک می‌پردازیم:

الف- در کتیبه‌های فارسی باستان آنچه که در وهله اول توجه خواننده را به خود جلب میکند، کوتاه و مختصر بودن جملات است. اکثر جمله‌ها دارای ساختاری ساده و مشابه هستند بدان اندازه که گویی تمامی کاتبان از الگوی واحدی برای نگارش کتیبه‌ها استفاده میکردند.

حتی کتیبه داریوش نیز که طولانیترین کتیبه فارسی باستان بشمار میرود از جملات کوتاه بسیاری تشکیل شده است:

DB ۴.۱:

θātiy dārayavauš x šāyaθiya ima tya manā kartam bābirauv

«گوید داریوش شاه این است آنچه من در بابل کردم»

ب- استفاده از حالت‌های صرفی متفاوت برای ایجاد سبک خاص نگارشی در کتیبه‌ها بروشنی دیده می‌شود. از متداولترین این حالات، استفاده از حالت صرفی نهادی مفرد واژه *nāma* در عبارتهاست. در این عبارتها، ابتدا نام شخص و یا مکان خاصی ذکر میشود و پس از آن واژه *nāma* و یا *nāmā* (۳) در حالت مفرد نهادی قرار می‌گیرد. (۴)

DB ۲. ۲۹:

dādaršiš nāma arminiya manā badaka avam frāišayam arminam

«دادرشی نام ارمنی، بنده من، او را به ارمنستان فرستادم»

DB ۱. ۵۸:

sikayauvatiš nāmā didā nisāya nāmā dahyāuš māday avadašim avājanam

«دژی سیکاوتی نام در سرزمینی نسا نام در ماد، آنجا او را کشتم»

ج- در کتیبه‌های فارسی باستان به عبارتهایی کلیشه‌ای برمیکخوریم که غالباً دارای واژه‌های یکسان اما ساختار نحوی متفاوتند.

DB ۴. ۳-۵:

*θātiy dārayavauš x šāyaθiya ima tya adam akunavam vašnā
auramazdāha hamahyāyā θarda pasāva yaθā x šāyaθiya
abavam*

«گوید داریوش شاه این است آنچه من بلطف اهورامزدا کردم در آن سال که شاه شدم»

این عبارت را قیاس کنید با مشابه آن در چند سطر پایین‌تر در همین ستون کتیبه:

DB ۴. ۴۰-۴۱:

*θātiy dārayavauš x šāyaθiya ima tya adam akunavam vašnā
auramazdāha hamahyāyā θarda akunavam*

«گوید داریوش شاه اینست آنچه من بلطف اهورامزدا کردم همه (آنها) در همان سال کردم»

د- مسئله تاکید در کتیبه‌ها در سبک نگارش آنها بسیار مهم است و کاتبان از روشهای مختلفی برای ابراز آن استفاده کرده‌اند. از آن جمله میتوان بکار بردن صفت مفعولی از یک واژه را به‌مراه صورت فعلی از همان ریشه ذکر کرد که همانند مفعول مطلق در فارسی امروزی است:

DB ۱. ۲۰-۲۲:

*θātiy dārayavauš x šāyaθiya atar imā dahyāva martiya hya
āgariya āha avam ubartam abaram hya arika āha avam
ufrastam aparsam*

«گوید داریوش شاه هر کس آنجا در آن سرزمین شورش شد، او را نواختم، نواختنی و

آنکه نافرمان شد، او را پرسیدم پرسیدنی»

همچنین شاهد صورتهای دیگری نیز برای تاکید هستیم:

DNb ۱۷-۱۹:

hya vināθayatiy anudim vinastahyā avathā parsāmiy

«او که آسیب میزند، بنابر آسیب، او را مجازات میکنم»

از جمله عناصر سبکی دیگری که میتوان در کتیبه‌ها مشاهده کرد حذف به قرینه و قلب در جملات و عبارات است که البته موارد ذکر شده در بالا متداولتر از این مواردند.

تأثیرات عناصر سبکی بابلی در کتیبه‌های فارسی باستان:

دولت هخامنشی از زمانی که کوروش در سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح بابل را جزئی از امپراطوری هخامنشی کرد، زبان آرامی را بعنوان زبان رسمی دولت خود شناخت و کاتبان بسیاری برای نگارش کتیبه‌ها وارد دربار شدند که خود آرامی زبان بودند. همین مرحله آغازی برای رواج وامگیریهای عناصر بین‌النهرینی در نگارش زبانهای ایرانی شد. تأثیر این زبان را بر زبان فارسی در دروه‌های بعد، بصورت واژه‌هایی با نام «هزوارش» میتوان مشاهده کرد. اینها واژه‌هایی بودند که بزبان آرامی نوشته میشدند و به هنگام قرائت، به یکی از زبانهای ایرانی خوانده میشدند.

بنابراین، سبک نگارش کتیبه‌ها نیز از عناصر بین‌النهرینی بی تأثیر نماند. البته برخی کتیبه‌ها بزبان آرامی نوشته شده‌اند که از آن جمله میتوان بمنشور کوروش اشاره کرد. حتی تحریری از کتیبه داریوش در بیستون، در الفبائین پیدا شده که بزبان آرامیست (رضایی باغبیدی، ص ۴۴). برای مثال عنوان پادشاهی «*x šāyaθiya x šāyaθiyānām*» عبارت معروفی است که در ادامه سنت کتیبه‌نگاری یعنی در دوره میانه نیز شاهد آن هستیم. این عبارت در کتیبه‌های دوره میانه بصورت هزوارش «*MLK'n MLK'*» یعنی «شاهنشاه» بکار رفته است و میتوان آن را تأثیر سنت نگارش بابلی بر کتیبه‌نگاری بزبان فارسی باستان تصور کرد. البته انتقال این عبارت از طریق زبان مادی بفارسی باستان صورت گرفته است (اشمیت، ص ۱۱۲). همچنین عبارتهای «*vašnā auramazdāha*» به خواست اهورامزدا و «*θātīy...x šāyaθiya*» میگوید... شاه از جمله همین عبارتها بشمار میروند (هارماتا، ۱۹۷۱).

علاوه بر تأثیرات خارجی، کتیبه‌های فارسی باستان دارای ویژگیهای منحصر بفرد و یکتائی هستند که در سایر کتیبه‌ها مشاهده نمیشوند.

عناصر سبکی ایرانی در کتیبه‌های فارسی باستان:

چنانچه کتیبه‌های فارسی باستان را با دقت بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که اگرچه در نگارش این کتیبه‌ها از عناصر سبکی خارجی بسیار استفاده شده، برخی عناصر نیز وجود دارد که احتمالاً از یک سنت نگارشی پیش‌هخامنشی، یعنی از زمان مادها به این دوره منتقل

شده است. اگرچه از دوران مادها اثر مکتوبی بجای نمانده، تاثیر این زبان را در آثار دوره‌های بعد شاهدیم. از آن جمله میتوان به اصطلاحاتی مربوط به عناوین پادشاهی و درباری، سپاه و کشورداری اشاره کرد. مادی بودن این اسامی و اصطلاحات را از طریق معیارهای آوایی و دیگر معیارهای زبان‌شناسی تاریخی میتوان تشخیص داد. همین عناصر آوایی مادی در زبان فارسی باستان باعث شد تا نظریه معروف لوکوک (Lecoq) شکل گیرد. بنابراین نظریه گونه‌زبانی کتیبه‌های هخامنشی "زبان آمیخته مادی-پارسی" است (لوکوک، نیز ن.ک: اشمیت ۱۳۸۲ ص ۱۵۰).

نتیجه:

- با توجه به آنچه گذشت، در مورد سبک نگارشی کتیبه‌های فارسی باستان میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد:
- بسیاری از عناصر سبکی که در نگارش کتیبه‌های فارسی باستان بکار رفته است از جهتی ادامه سبک کتیبه‌های بین‌النهرین و کتیبه‌های آرامی است.
 - با اینحال کتیبه‌های فارسی باستان دارای عناصر کاملاً ایرانی و منحصر به فرد هستند.
 - این سبک در دوره‌های بعد نیز الهامبخش فرمانروایان اشکانی و ساسانی شد.

پی‌نوشتها:

- (۱) ن.ک: اشمیت، ۱۳۸۲
- (۲) همه مثالهای فارسی باستان از کتاب کنت برگرفته شده است.
- (۳) این حالت برای اسامی مونث چون *didā* یا *dahyāuš* بکار میرود.
- (۴) البته در کتیبه اردشیر دوم در همدان واژه *nāman* استثنائاً در حالت نهادی نیامده.

فهرست منابع :

-۱

Kent, R, Old Persian, New Haven, ۱۹۵۳

-۲

Harmatta, J, "The Literary Patterns of the Babylonian Edict of Cyrus", Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae, V۱۹, ۱۹۷۱, ۲۱۷-۲۳۱.

-۳

Lecoq, P, La Langue des Inscriptions Achemenides, AcIr ۲, ۱۹۷۴, ۵۵-۶۲

۴- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲)، راهنمای زبانهای ایرانی، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، جلد اول، تهران: انتشارات ققنوس.

۵- بهار، محمد تقی (۱۳۷۶)، سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی، (بی جا): انتشارات مجید.

۶- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۰)، کتیبه‌های ایران باستان، (بی جا): دفتر پژوهشهای فرهنگی.

۷- رضایی باغبیدی، حسن (۲۰۰۹)، تاریخ زبانهای ایرانی، مرکز پژوهش زبانهای دنیا: دانشگاه اوساکا.

۸- شمیس، سیروس (۱۳۷۳)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: انتشارات فردوس.

۹- معین، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.